

بسم الله الرحمن الرحيم

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ
أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ
لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (بقره: ۲۸۶)

این آیه که در پایان طولانی‌ترین سوره‌ی قرآن آمده، با این عبارت آغاز می‌شود «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا
إِلَّا وُسْعَهَا». برخلاف ما که در طول زندگی پیوسته احساس می‌کنیم اموری خارج از توان، بیشتر از
ظرفیت و فراتر از امکان ما بر عهده‌مان گذاشته شده است، مدام از زندگی خود نالانیم و همواره به
دنبال گشایش‌های دیگری هستیم. اما برنامه، قاعده و سنت خداوند این است که به اندازه‌ی وسعت و
ظرفیت هر انسان، برای او تکلیف صادر کند؛ چه تکلیف تشریعی و چه تکلیف تکوینی. همه‌ی آنچه
در زندگی ما قرار دارد، در توان ماست؛ به شرط آنکه درست و صحیح عمل کنیم.

«لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» هر آنچه انسان عمل می‌کند، نوعی کسب و به دست آوردن
است؛ یا به سود خود اوست و یا به زیان خودش. ثانیه‌ثانیه‌های عمر انسان در چنین وضعیتی سپری
می‌شود. هیچ چیز خنثی نیست؛ انسان یا در حال انجام کاری است که از آن بهره می‌برد، یا عملی انجام
می‌دهد که بر ضد خود او خواهد بود. استفاده‌ی مادی، معنوی، دنیایی، اخروی و استفاده‌ی حقیقی؛
همه‌ی این‌ها در حقیقت یک واقعیت‌اند. این ذهن توهمی ماست که آن‌ها را از یکدیگر جدا و تقسیم
می‌کند. در واقع، یا **استفاده‌ی حقیقی** وجود دارد، یا **توهم محض** است. هر چیزی که بهره‌ای
داشته باشد، این بهره هم‌زمان دنیا و آخرت، خود و دیگران، فرد و جامعه، و همه‌ی گروه‌ها و انسان‌هایی
را که با ما در ارتباط‌اند، دربر می‌گیرد؛ بلکه همه‌ی کائنات از آن بهره‌مند می‌شوند.

آن ماهی‌ای که در قعر دریاست، از عمل درست من زندگی بهتر و محیط زیست سالم‌تری خواهد
داشت؛ و اگر عکس این باشد – که امروز نمونه‌ی آن را در وضعیت بشر می‌بینید – همه‌ی اجرام آسمان

و زمین و همه‌ی موجودات صحرا و دریا زیان آن را متحمل می‌شوند؛ همان‌گونه که اکنون نیز متحمل می‌شوند.

«لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»

انسان هیچ کار ناحقی را بر ضد دیگری انجام نمی‌دهد، مگر آنکه پیش از هر چیز، آن عمل بر ضد خود اوست. حتی اگر کسی بیرون از من و غیر از من باشد و از رفتار من زیان ببیند، یا اگر من از ستمگری زیان ببینم، باز هم خود من نقشی، مسئولیتی و سهمی در رسیدن آن زیان به خود داشته‌ام؛ هرچند آن ستمگر نیز در جایگاه خود، ستمگر است و مسئولیت ظلمش بر عهده‌ی اوست. اما بدون آنکه من سهم و نقشی داشته باشم، آن زیان به من نخواهد رسید. پس از بیان این حقایق درباره‌ی سنت‌های تکوینی جهان، آیه شروع می‌کند به تعلیم دعا.

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا...

دعا می‌کند که **نسیان و خطا** سبب مؤاخذه‌ی ما نشود. اما مگر نسیان و خطا هم مؤاخذه دارد؟

مؤاخذه‌ی نسیان و خطا زمانی است که خود انسان، پیش از آن یا پس از آن، نقشی در آن داشته باشد. **پیش از آن**، هنگامی که مقدمات را به گونه‌ای فراهم می‌کند که نسیان و خطا برای او عارض شود؛ در حالی که خود می‌داند، آگاه است و توجه دارد، اما برای اصلاح آن اقدامی نمی‌کند.

پس از نسیان و خطا نیز، وقتی انسان می‌داند که خطاهایی داشته و می‌داند که فراموش کار است، در برابر این نقص خود تسلیم نمی‌شود. اگر بر اثر لجاجت، یا از آن رو که حاضر نیست خود را کوچک ببیند، یا به هر دلیل دیگری، این خطا و نسیان احتمالی یا حتی قطعی را نپذیرد، و توجه‌اش به نقص خود و به بخشش بی‌نهایت کائنات نباشد، در حقیقت این نسیان و خطا را همچون امری تلقی می‌کند که از موجودی کامل و بی‌نقص صادر شده است؛ و رفتار او نیز متناسب با همین تصور خواهد بود.

بنابراین، در چنین حالتی چرا مؤاخذه‌ای نباشد؟ مؤاخذه بر اصلِ نسیان و خطا نیست؛ بلکه بر **مقدماتی** است که انسان می‌توانست آن‌ها را اصلاح کند، یا بر **پیامدها و رفتار پس از آن** است؛ یعنی جایی که می‌توانست به خطای خود توجه کند، آن را بپذیرد و در مسیر اصلاح گام بردارد.

رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا ...

امت‌های گذشته، بر اثر مشکلات، سختی‌ها، مشقت‌ها و عذاب‌هایی که نتیجه‌ی اعمال خودشان بود، گرفتار شدند. این گرفتاری‌ها از بیرون بر آنان تحمیل نشده بود، بلکه پیامد طبیعی رفتار و عملکرد خودشان بود. از این رو، در این دعا از خداوند می‌خواهیم که ما را مانند آنان قرار ندهد.

اما این «قرار ندادن» به این معنا نیست که خداوند می‌خواهد چنین سرنوشتی را برای ما رقم بزند و سپس از آن صرف نظر کند. خداوند چنین چیزی را نمی‌خواهد. در کنار رحمت الهی، ما نیز باید حرکتی در جهت اصلاح آنچه از خودمان ناشی شده است انجام دهیم.

کمترین گام این است که بپذیریم این مشکلات، دست کم تا حدی، نتیجه‌ی عملکرد خود ما بوده است؛ و در پیشگاه خداوند و در برابر این حقیقت بی‌نهایت، نقص‌ها، گناهان و اشتباهات خود را بپذیریم. هنگامی که انسان این پذیرش را داشته باشد، زمینه فراهم می‌شود تا خداوند این مشکلات و آثار ناشی از آن‌ها را از او بردارد.

رَبَّنَا وَلَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا...

ورای طاقت ما بر ما تحمیل مکن.

مگر در آغاز آیه نفرمود «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»؟ پس این دعا چیست؟ مگر قرار نیست تکلیف به اندازه‌ی وسعت و ظرفیت انسان باشد؟ پس این درخواست که «باری فراتر از طاقت ما بر ما تحمیل نشود» چه معنایی دارد؟ مگر خداوند نباید هرگز چنین چیزی را بر انسان تحمیل کند؟

پاسخ این است که این خداوند نیست که چنین باری را بر ما تحمیل می‌کند؛ بلکه این خود ما هستیم که رحمت، کمک و هدایت او و اولیای او را نمی‌پذیریم. ما به سبب ضعف‌ها، نقص‌ها، هواهای نفسانی، حب و بغض‌ها و همه‌ی گرفتاری‌هایی که داریم، بر همان نقص‌ها و ناتوانی‌های خود اصرار می‌ورزیم و از آن‌ها دست برنمی‌داریم. هنگامی که باران رحمت الهی از راه‌های گوناگون نازل می‌شود؛ گاهی به‌طور مستقیم، گاهی از طریق ارکان کائنات، گاهی به‌وسیله‌ی کسانی که مأمور خداوند هستند، و گاهی از طریق اهل‌بیت(ع)، اولیای الهی، علما، یک دوست یا حتی یک همسایه، این رحمت به سوی ما جاری می‌شود؛ اما ما در برابر آن می‌ایستیم.

در حقیقت، این خود ما هستیم که آن بار سنگین را بر دوش خود تحمیل می‌کنیم. خداوند، هنگامی که خود ما سختی را برای خویش برمی‌گزینیم و کمک و هدایت او را نمی‌پذیریم، اجازه می‌دهد آثار طبیعی این انتخاب تحقق پیدا کند.

وَأَعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا...

همه‌ی این‌ها ادامه‌ی همان حقیقت است که **عفو، غفران و رحمت الهی** همواره از سوی خداوند بر ما نازل می‌شود. نزول این رحمت، دائمی و پیوسته است؛ مانند بارانی که بی‌وقفه می‌بارد و انسانی که زیر آن ایستاده است. این ماییم که با این دعا، موانع را از میان برمی‌داریم و زمینه را فراهم می‌کنیم تا عفو، غفران و رحمت الهی ما را دربر گیرد. این دعا به معنای درخواست چیزی نیست که خداوند از بخشیدن آن خودداری کرده باشد؛ بلکه به معنای برداشتن حجاب‌هایی است که خود میان خویش و رحمت الهی ایجاد کرده‌ایم. مانند کسی که زیر باران ایستاده، اما چتری یا مانعی بر سر خود گرفته است، به گونه‌ای که حتی یک قطره باران هم به او نمی‌رسد. باران همچنان در حال باریدن است، اما این مانع، او را از بهره‌مند شدن محروم کرده است. این دعا همان کنار گذاشتن آن مانع است؛ تا انسان بتواند خود را در معرض باران بی‌پایان عفو، غفران و رحمت الهی قرار دهد.

أَنْتَ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ...

تو همان حقیقتِ بی‌نهایتی هستی که نقص‌های ما را جبران می‌کنی. نقص‌هایی که سبب می‌شوند کافران بر ما مسلط شوند و نتوانیم در برابر آنان ایستادگی کنیم، با توجه به تو برطرف می‌شوند.

پس ما را پیروز گردان؛ از طریق همین توجه، از طریق همین دعا، و از طریق رحمتی که همواره از جانب خداوند بر ما نازل می‌شود.